

Abstract

With the emergence of the city and urbanization, which are manifestations of modernity and the development of human societies, the components of urban life appeared in various forms of art, including literature, and opened the way to stories to the extent that events and The events as well as the urban spaces were depicted in the stories. Although urbanization in Persian novels and fiction alone does not have an independent identity and has often occurred in the background of the works of various authors, studies in the works of writers of recent decades show that this component is the main theme of many The novels are located. Zoya Pirzad is one of the writers who, along with various other genres, urbanism and its characteristics, has injected its consequences into her novels. In this descriptive-analytical study, two works by this author have been studied with a focus on urban identity and the concerns of modernity. The results of this paper indicate that the description of the metropolitan space, the economic and cultural situation of the people in urban communities, and the expression of social and psychological damage caused by urbanization can be seen in these two works.

بررسی شهرنشینی و اضطراب موقعیت در ادبیات داستانی پس از انقلاب با تاکید بر آثار «زویا پیرزاد»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۶

سمیره همتی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۳

چکیده

همزمان با پیدایش شهر و شهرنشینی که از جلوه‌های مدرنیته و توسعه جوامع انسانی هستند، مولفه‌های زندگی شهری در گونه‌های مختلف هنر از جمله ادبیات نمود پیدا کرد و راه خود را به داستان‌ها نیز گشود تا جایی که حوادث و وقایع و نیز فضاهای شهری در داستان‌ها به تصویر کشیده شد. گفتنی است هر چند شهرنشینی در رمان و داستان فارسی به تنهایی، هویتی مستقل ندارد و غالباً در پس‌زمینه آثار نویسندگان مختلف، بروز یافته است اما بررسی در آثار نویسندگان دهه اخیر نشان می‌دهد که این مولفه، دست‌مایه اصلی بسیاری از رمان‌ها واقع شده است. زویا پیرزاد نیز از جمله نویسندگانی است که هم‌راستا با ژانرهای مختلف دیگر، شهرنشینی و مشخصه‌ها- پیامدهای آن را در رمان‌هایش به کار برده است. در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، دو اثر از این نویسنده، با محوریت هویت شهری و دغدغه‌های مدرنیته بررسی شده است که توصیف فضای کلان شهرها، وضعیت اقتصادی و فرهنگی مردم در جوامع شهری، بیان آسیب‌های اجتماعی و روانی ناشی از شهرنشینی، در این دو اثر مشاهده می‌شود.

کلمات کلیدی: شهرنشینی، اضطراب موقعیت، ادبیات داستانی، زویا پیرزاد

۱. مقدمه

تأثیرگذاری مدرنیته در اشکال مختلف هنر و ادبیات امر مهمی است که همواره مورد توجه علوم اجتماعی و انسانی واقع شده است. این اثر بخشی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. از جمله این که باورها، اندیشه‌ها و تخیلات مرتبط با دنیای امروزی در شهرها زاده شده و به نمایش درآمده است؛ بنابراین شهر در شاخه‌های مختلف ادبی به فراخور ظرفیت‌های موجود بروز و ظهور یافته است.

در واقع مسئله هویت شهری یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌انگیزترین مباحث علوم اجتماعی و ادبیات است و نحوه بازتاب هویت شهری و همچنین چگونگی و میزان ترسیم آن در ادبیات داستانی معاصر پرسشی اساسی است که بسیاری از پژوهشگران به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای آن هستند.

شهر و شهرنشینی پیوندی تنگاتنگ با ادبیات دارد به ویژه در رمان‌های امروزی که بیشتر در ضرورت‌های زندگی مدرن نمود پیدا کرده است؛ بعد از تغییر و تحولات اجتماعی که پدیدآورنده شهرها و کلان شهرها شد کم‌کم این واژه جای خود را در ادبیات داستانی نیز باز کرد به گونه‌ای که اکثر حادثه‌ها و صحنه‌سازی‌ها و فضاها در شهرها به تصویر کشیده شد و شهرها به صحنه و کانون وقوع پیرنگ داستان‌ها و رمان‌ها گردید تا جایی که نشریات موضوعاتی را به «شهر در رمان» و «شهر در ادبیات» اختصاص دادند.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص شهرنشینی و آثار زندگی شهری در ادبیات پژوهش‌هایی انجام داده شده است از جمله: مهدی فتحی (۱۳۹۵)؛ آداب شهرنشینی در ادبیات فارسی با نگاهی به وظایف شهروندی / ذاکری نصرآبادی و دیگران (۱۳۹۷)؛ نامنی هستی شناختی زندگی شهری در آثار روشنفکران ادبی / حسینی و طالبیان (۱۳۹۱)؛ بازنمایی هویت طبقه متوسط مدرن شهری در آثار مصطفی مستور / نامور مطلق (۱۳۹۱)؛ بازنمایی فضاهای شهری در هنر و ادبیات / صادقی محسن‌آباد (۱۳۹۶)؛ شهر مخوف نخستین رمان‌های فارسی؛ مدرنیته ایرانی و الگوی توسعه شهر آسیایی / شهباز (۱۳۹۵)؛ مطالعه تطبیقی ویژگی‌های داستان آپارتمانی دهه هشتاد ایران و داستان کوتاه ریموند کارور / حسن لی و پیر صوفی املشی (۱۳۹۰)؛ بررسی محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ هجری شمسی.

۳. روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و با ابزار فیش برداری صورت گرفته است. ابتدا مبانی نظری پژوهش از جمله تعریف رمان و تعریف شهر و شهرنشینی بر پایه دیدگاه‌های نظریه پردازان بیان گردیده و در ادامه به بررسی بازتاب فضای شهری در جامعه آماری پژوهش پرداخته شده است.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴-۱- ادبیات داستانی

داستان، نمایش کوششی است که نویسنده برای سازگاری افکار و عواطف از خود نشان می‌دهد. در فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان تالیف جوزف شیپلی داستان چنین تعریف شده است: «داستان اصطلاح عامی است برای روایت یا شرح و روایت حوادث. در ادبیات داستانی عموماً داستان، در برگزیده نمایش تلاش و کشمکش است میان دو نیروی متضاد و یک هدف.» (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۳۲)

۴-۲- رمان

رمان، زبان گویای عصر مدرنیته است و به موازات مفهوم آزادی روزبه روز رشد بیشتر کرده است. انواع دیگر داستان

ها همه سنتی هستند به این معنی که باید قوانینی را رعایت می‌کردند، اما رمان چنین قیودی ندارد و با آزادی که از مهم‌ترین مشخصات عصر جدید است هماهنگ است. رمان را به لحاظ ساختمان و مایه‌های سبکی به چهار نوع تقسیم کرده‌اند: ۱- رمان حوادث ۲- رمان شخصیت ۳- رمان نامه‌ای ۴- رمان اندیشه. (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۶۶-۱۶۷)

۳-۴- تاریخچه پیدایش رمان

بیشتر منتقدان انگلیسی و آمریکایی بر این عقیده بودند که رمان در سده‌های هجدهم پا گرفت و هر نظریه جامعی درباره این گونه ادبی باید توضیح دهد که چرا رمان در آن زمان پدید آمد. منتقدانی که بر ویژگی‌های فنی رمان تاکید کردند بر این عقیده بودند که نقطه دید ذهنی و ثبت خودآگاه آن که ادبیات اهمیت یافت که فلسفه، اندیشه سیاسی و جامعه بر استقلال فرد تاکید کردند به زعم کسانی که رمان را نمایش واقعیت اجتماعی می‌دانند، ظهور رمان مقارن است با پیدایش طبقه متوسط به عنوان نیروی شکل‌دهنده تاریخ و پایان بخشیدن به دورانی که ادبیات، همه افراد جامعه جز ثروتمندان را موجوداتی زمخت و مسخره می‌شمرد. والتر آلن^۱ (۱۹۵۵) و ایان وات^۲ (۱۹۵۷) معتقد بودند که رمان که ویژگی‌اش واقع‌گرایی است در سده هجدهم و در واکنش به تغییر جامعه و فلسفه و مفاهیم تاریخ پا گرفت. (مارتین^۳، ۱۳۸۶: ۸)

۴-۴- شهر

واژه شهر در قرن یازدهم وارد زبان فرانسه شد. واژه شهر در قالب یک شخصیت حقوقی است؛ به گونه‌ای که در قرون وسطی به فدراسیون‌های قبیله‌ای رومی نیز اطلاق می‌شد. در ادبیات و علوم انسانی اغلب مفهوم شهر با تمدن یکسان گرفته می‌شود و بنابراین، شهر را نوع خاص از سازمان‌یافتگی زندگی اجتماعی در انطباق با فضا تلقی می‌کنند که برای آن می‌توان مؤلفه‌های مشخص نظیر زیستگاه، معیشت، مدیریت سیاسی، نوع تقسیم کار اجتماع و غیره بیان کرد. (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۶)

جلال ستاری ترویج رمان و داستان نویسی را به صراحت محصول نوگرایی شهری و آن‌ها را همزاد یکدیگر معرفی می‌کند. وی در مورد اهمیت و ارتباط مدرنیته و پیدایش شهر با رمان چنین ابراز می‌دارد: «رمان و داستان در اروپا، پیامد دورانی است که رنسانس در پی کشف رازهای جهان بود. در چنین شرایطی، رمان به مثابه عصیان انسان علیه دنیا پا به عرصه گذاشت. گسترش اندیشه جدید در اروپا تمدن جدیدی به وجود آورد که شهر و ادبیات هر دو دستاوردهای آن می‌باشند. رمان نویسی از نشانه‌های مدرنیته و همزاد شهرنشینی دانسته شده است به عبارت دیگر، شهرنشینی زمینه ساز رمان نویسی است و رمان نویسی، دستاورد شهرنشینی است.» (ستاری، ۱۳۸۸: ۲۲۸)

۴-۵- زویا پیرزاد

زویا پیرزاد در سال ۱۳۳۰ در آبادان به دنیا آمد؛ در همان جا به مدرسه رفت و در تهران ازدواج کرد و دو پسرش ساشا و شروین را به دنیا آورد. در سال ۱۳۷۰، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ سه مجموعه از داستان‌های خود را به چاپ رساند. «مثل همه عصرها، طعم گس خرمالو و یک روز مانده به عید پاک» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاهی بودند که با نثر متفاوتی مورد استقبال مردم قرار گرفتند. اولین رمان بلند زویا پیرزاد، با نام «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسید. این کتاب با نثر روان و ساده‌ای که داشت جایزه‌های بسیاری را دریافت کرد.

^۱Walter Allen

^۲Ian Watt

^۳Martin

در واقع می‌توان چنین عنوان کرد که پیرزاد علی‌رغم هنرش در زنده و واقعی جلوه دادن گفت‌وگوها، با تکیه بیش از حد به این تکنیک کفه تعادل رمان را به هم می‌زند و این نقیصه البته در رمان «عادت می‌کنیم» او بیشتر به چشم می‌آید.

۴-۶- مصادیق و مشخصه‌های زندگی شهری در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» و رمان «عادت می‌کنیم»
شهر در تصور شهروند شکل می‌گیرد دو شهروند در تصور شهر و قصه شهر نیز قصه این دو تصور است. قصه شهر بر این قیاس و باتوجه به پیرنگ آن، روایت تصور انسان مدرن از شهر و شهر مدرن از انسان است؛ دگرذیسی شهر و انسان که مؤثر بر هم و متأثر از یکدیگرند؛ انسان مدرن شهر مدرن رامی سازد و شهر مدرن انسان مدرن را. انسان شهر را تصور می‌کند و شهر انسان را تعریف می‌کند. دو شخصیت دائم در گفت و گو با یکدیگر و همین گفت و گوی مدام است که به تاز همانند قصه شهر مدد می‌رساند. (حیبی، ۱۳۸۹: ۱۱).

باور و دمدرنیسم به ایران و تلاش برای ایجاد تغییرات شهری روزنامه‌ها، اشعار، داستان‌های کوتاه و بلند، رمان‌های تاریخی و اجتماعی و بسیاری دیگر از اشکال ادبی به وجود آمدند که با توجه به قرارگیری شاندر دوره حساسی از وضع سیاسی و اقتصادی و وضعیت در حال شکل‌گیری شهرها، محملی می‌شوند برای باز نمایی رویدادهای سیاسی، وقایع پیش آمده در شهر پس باید اذعان نمود شهر به عنوان محمل شکل‌گیری مدرنیته با تمایز فضاهای خصوصی از عمومی مشخص می‌شود و زندگی روزمره مردم نیازمند رسانه‌ای است که بتواند این تغییرات را درون خود منعکس کند؛ بی‌شک رمان و داستان‌های کوتاه معاصر یکی از رسانه‌های مهم در بازتاب شهر و زندگی شهروندی است. این رسانه به خوبی می‌تواند شهر را درون خود تعریف کند و چهره‌ای از آن را به تصویر بکشد. این نوشتار بر آن است تا دواتر از زویا پیرزاد را به عنوان یک یاز داستان نویسانی که آثارش منعکس‌کننده زندگی شهری و مولفه‌های شهرنشینی است بررسی نماید. نگارنده جهت دستیابی به این هدف جلوه‌های گوناگون شهرنشینی را چه از نظر گاه فیزیکی و ساختاری و چه از حیث اجتماعی با ذکر مصادیق در دو رمان پیرزاد را پیش روی مخاطب می‌گستراند.

۱-۶-۴- فضاهای عمومی

یکی از پرکارکردترین نشانه‌ها و مظاهر زندگی شهری در دو اثر بررسی شده این پژوهش، فضاهای عمومی شهری از جمله خیابان و کوچه، معابر و پیاده رو، پارک‌ها و مراکز خرید، میادین شهر و ... هستند که بازتابی گسترده دارند. اماکن عمومی به مثابه مکان تعلق جمعی، به محیط‌هایی تلقی می‌گردد که توسط دولت تأمین یا حمایت شده اند و در اساس، دسترسی مساوی و آزاد را برای همه استفاده‌کنندگان، به مثابه شهروند حاصل می‌کند؛ در ادامه به ذکر چند مثال اشاره خواهد شد:

پیرزاد، درباره برخی از مکان‌ها و فضاهای عمومی سخن می‌گوید تا با توصیف آن‌ها فضا را به خوبی به مخاطب نشان دهد. یکی از این فضاها که امروزه و با پیشرفت شهرها شاهد آن هستیم انواع رستوران‌هاست که در سطح شهرها می‌درخشند. مردم از این مکان هم برای خوردن غذا و هم برای قرارها و ملاقات‌های شخصی و اداری استفاده می‌کنند. زندگی شهری تفریحات خاص خود را دارد که یکی از آن‌ها رفتن به رستوران‌های مختلف است.

«رستوران وسط پارک کوچکی بود نزدیک بنگاه. سر پیشخدمت جلو دوید. سلام خانم صارم. سلام خانم مساوات. خوش آمدید بفرمایید.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۶)

«نمی‌دانم تلفنی که بابام خریده کجاست. لابد ماه منیر بخشیده به کسی. شاید هم توی انباری افتاده. به شیرین نگاه کرد. فعلاً به ته‌مینه حرفی نزنیم. شاید نشد. به تلفن سیاه نگاه کرد. دعوت شدید رستوران سوییس.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۶۷)

یکی دیگر از فضاهای مهم شهری که در همه اقسام قصه و داستان کوتاه و رمان به آن پرداخته می‌شود و بستر بسیاری از بخش‌های داستان را تشکیل می‌دهد خیابان است. در این داستان هم پیرزاد به توصیف این مؤلفه شهری می‌پردازد.

- «بخار ماشین را روشن کرد. پالتو مشکی پوشیده بود و یکی از روسری‌های سفید نخ‌ی سرش بود. که چندتایی ازشان داشت و هر روز یکی را سر می‌کرد. پژو از خیابان پردرخت پیچید توی بزرگراه سر خیابان ساختمان می‌ساختند. نیش ترمز زد.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۷۰)

۲-۶-۴- مناطق شهری

در عصر مدرنیته دگرذیسی شهرها و نوسازی بناها و خیابان‌ها همیشه مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. در آثار خدایی نیز این تأثیرپذیری از پوست‌اندازی شهری و تغییرات کالبدی و بطور ویژه تحولات ظاهری کوچه و محلات شده است. هر شهر بنابر تقسیمات شهری به واحدهای کوچکتر یا همان مناطق مختلف تقسیم می‌شود. هر یک از این واحدها شامل چندین خیابان و کوچه و محله و فضای باز و... می‌شود که به هر یک منطقه می‌گویند. مناطق مختلف با نام و شماره مخصوص از هم تمایز می‌یابند. این پدیده با شکل‌گیری شهرها و تمدن شهری به وجود آمد. ذکر این مؤلفه در رمان‌های پیرزاد حاکی از دقت نظر و باریک‌بینی وی و توجه او به جزئیات زندگی شهری است. برخی از محله‌های اشاره شده در این دو رمان عبارتند از:

- «سعی کرد نگاهش به زرگو نیافتد. بچه‌ها مورد خوبی پیدا کردند طرف‌های فرمانیه. به امینی گفتم با شما تماس بگیرد. خودم هم پیگیرش هستم.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۴۹)

«آرزودامن پالتو را جمع کرد از روی چاله پر آب پرید و غر زد: چرا همیشه به حرف تو گوش می‌کنم؟ معلوم نیست حالا با این هوای گند نمی‌آمدیم تجریش چی می‌شد؟ شیرین جلوتر می‌رفت. راه بیا انقدر غر نزن.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۳۰)

۳-۶-۴- محل اسکان

عوامل مؤثر در شکل‌گیری کیفی تظاهراتی شهر ایرانی در رمان‌های پیرزاد به خوبی قابل رویت است. وی بسیاری از مؤلفه‌های فیزیکی و مصنوعی موجود در شهرهای ایرانی را که نماد و نشانه زندگی شهری هستند در دو رمان مورد نظر بازنمایی نموده است. به عنوان مثال، ساختمان‌های بلند، فضای تنگ و خفه‌کننده آپارتمان‌ها نیز انبوه‌سازی را یادآور شده است. گفتنی است در شهرها به علت استفاده بهینه از فضا آپارتمان‌سازی شکل گرفت. امروز آپارتمان‌ها بخش عمده‌ای از فضاهای مسکونی را به خود اختصاص داده‌اند.

- «چشم‌های درشت قهوه‌ای ریز شد. این همه اصرار برای چه بود؟ باز چه خیالی افتاده بود به سر شیرین؟ برای کسی که بداند چه می‌خواهد و فکر نکند در سوییس زندگی می‌کنیم با ساز که هیچ با رادیو هم می‌رقصم. امینی تا حالا سه تا آپارتمان نشان داده. خودم بیش از ۴ تا ۵ تا.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۰)

- «سر تکان داد و از لای یکی از پوشه‌ها کاغذی بیرون کشید. کلید گرفتم امروز نشان گرانت بدهم. پوزخند زد. سر یک هفته خانه‌ی نازنین را کوبیده و شش ماه نشده برج ستون یونانی بالا برده.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۵)

۴-۶-۴- فضاهای آموزشی

با گسترش شهرنشینی و تمدن در شهرها و همچنین شاغل شدن مادران موسساتی برای نگهداری از کودکان به وجود آمد که در طول روز از کودکان نگهداری می‌کرد و به آن‌ها برخی آموزش‌های لازم را می‌داد. مهدکودک شامل کودکان تا سن قبل از ورود به مدرسه می‌شود.

- «آرزو نگاهش کرد و خندید. لوله برق لب را دست به دست داد و فکر کرد انگار همین دیروز بود دست دختر را می‌گرفت و می‌برد مهدکودک. برق لب را انداخت توی کیف راه افتاد. و زیر لب آهنگی را که از خودش ساخته بود و توی راه مهدکودک با آیه می‌خواندند خواند.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۴۲)

با گسترش علم و آکادمیک شدن تحصیلات و تخصصی شدن آن، دانشگاه‌های مختلف در سرار شهرها و مراکز استانی شکل گرفت. امروزه در هر شهری دست کم یک دانشگاه وجود دارد. این مؤلفه خود یکی دیگر وجه تمایزهای شهر با روستاست.

- «خاله شیرین صبح کله سحر زنگ زد تو زیر دوش بودی قرار این هفته دیزین را به هم می‌زنم. شاید هفته بعد. یادت باشه قول دادی. و دوان رفت طرف در فلزی دانشگاه.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۴۲)

۵-۶-۴- مکان‌های تفریحی

شهرنشینی و توسعه شهرها منجر به ایجاد مکان‌های عمومی و تفریحی جهت رفاه حال شهروندان شده است. در آثار پیرزاد نیز می‌توان نمود آن‌ها را یافت:

- «افتتاح استخر جدید در محله‌ی سه گوش بریم. صفحه را تا کردم چه چیز این خبرهای کسالت‌بار برای ارتوش جالب بود؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۸)

- «شیرین نان‌ها را گذاشت توی سبد. شومینه مس‌کاری، آرزو پشت‌بندش آمد فلاور باکس و سونا و جکوزی.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۵۱)

سینما نیز به عنوان کانون فکری و فرهنگی در جامعه مطرح است و یکی از بهترین اکتشافات بشر است که به صورت نامحدود می‌تواند در خدمت مردم جامعه باشد. از زمان ظهور تا به حال مخاطبان زیادی را به خود جلب کرده و همیشه مورد توجه مردم بوده است؛ سطح کیفی آثار سینمایی نیز تأثیر بسزایی در در رشد ابعاد فکری، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی و تجاری جامعه داشته است. (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۳)

پیرزاد به سینما و نیز سالن آمفی‌تئاتر که از مهم‌ترین تحولات زندگی شهرنشینی هستند، اشاره می‌کند. پدید آمدن هنر هفتم، سینما. در شهرها با پیشرفت تمدن و پدید آمدن وسایل و ابزارهای جدید نمودهای فراوانی در زندگی شهری داشته است:

- «خارج زندگی کنیم یا همین جا؟ و تا بخوای به سینما می‌رفتیم. خیلی وقت بود که فهمیده بودیم توی ماه آدم نیست. یکبار زدی زیر گریه.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۶۱)

- «مرد کت و شلوار پوش گفت شروع کنیم. و راه افتاد. آرزو همراه جمعیت و سهراب از راهرو کم نور گذشت. وارد آمفی‌تئاتر کوچکی شد. سهراب گفت خانم‌ها دست چپ می‌نشینند. آرزو را نشانند روی یکی از صندلی‌های دست چپ و خودش با برادر ته‌مینه رفتند نستند ردیف جلو. و آمفی‌تئاتر کوچک پرشد.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۲)

۶-۶-۴- مکان‌های اداری و تجاری

پیرو گسترش شکل کالبدی و افزایش مناسبات اجتماعی در شهرها نیز به تدریج بر اساس معیارها و عوامل متناسب با سازمان اجتماعی، زایش مشاغل و ایجاد مرکز خدماتی و تجاری در کلان شهرها امری اجتناب‌ناپذیر است. همسو با افزایش جمعیت شهری یک یاز مهم‌ترین فرایندها، گوناگونی مشاغل، کسب و کارها و تنوع آن‌هاست. در نتیجه گسترش شهرها و افزایش مناسبات اجتماعی در شهرها نیز به تدریج، شاهد پدید آمدن حرفه‌های جدید و به تبع آن ایجاد مرکز خدماتی و تجاری در کلان شهرها هستیم. این موضوع نیز از سوژه‌های هویت شهری است که از دید

پیرزاد دور نمانده است. در دو رمان وی محیط‌های تجاری و محل کسب و کارهای شهری نظیر محضر، بنگاه، اداره پست، بانک و... بازتاب یافته است:

- «تلفن آرزو زنگ زد. بله ... نخیر .. من چرا باشم؟ خودت با محضر حرف بزن. حواست رو لطفا جمع کن چک شخصی نداریم. یا پول نقد یا چک بانکی. آره به سلامت. گوشی را گذاشت. امینی رفت محضر برای سه طبقه کوچه امینی.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۷)

- «نعیم در بنگاه را باز کرد. فقط تهمینه سبزه و اخمو پشت میز نشسته بود. که زود صندلی را پس زد ایستاد. نعیم شروع کرد به چغلی. هیچ کدام هنوز برنگشته‌اند. بس که شما به همه رو داده‌اید.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۰)

- «باید دوباره بستریش کنیم. باز یک عالمه خرج. توهم بالاخره نگفتی خرج بیمارستان .. ریدند به ادار پست. و سهراب گفت: آجر کاری بالای پنجره‌ها را می‌بینی؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۰۷)

با پیشرفت تکنولوژی در دنیای کنونی شاهد به وجود آمدن دستگاه‌ها و مشاغل گوناگونی هستیم. شاید در گذشته به ذهن هیچ‌کس حتی خطوط هم نمی‌کرد که روزی محلی برای شستشوی اتوماتیک لباس‌ها باشد. اما تقریباً امروز یک امر بسیار عادی است. و در همه‌ی شهرها به وفور یافت می‌شود. چراکه وظیفه تکنولوژی خدمت به مردم است.

- «رو به در صدا زد نعیم. نعیم آمد تو. دنبال لباس خانم خوش شوری. قبض خشکشویی دستش بود. برای مهمانی پنجشنبه امروز خرید می‌کنند؟ آرزو چندلحظه به نعیم نگاه کرد. خوش شوری نه خشکشویی برای خرید هم بعدا خبرت می‌کنم. در راهم محکم پشت سرت ببند.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۸)

چاپخانه نیز که محل نشر و چاپ کتب و آگهی است و امروزه همه تبلیغات و علوم به صنعت چاپ نیازمندند، یکی از مهمترین مظاهر شهرنشینی است که پیرزاد در رمان‌هایش بدان اشاره نموده است..

- «آرزو کشو را باز کرد. و خندید. یادم هست آقا نعیم. کیف پول را درآورد. پول داد به نعیم. زود برگرد آگهی‌ها را ببری چاپخانه هم باید سر بزنی سربرگ‌ها حاضر شده. به نعیم نگاه کرد و فکر کرد آن وقت‌ها که می‌رفتیم یکتا موهات سفید نبود.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۳۵)

۷-۶-۴- وسایل حمل و نقل

توسعه روز افزون شهرها، جابه‌جایی انسان و کالا را به صورت مسئله‌ای بغرنج درآورده است که پیچیدگی آن دائماً در حال افزایش است. رشد شهری تقاضای سفر زیادی را روی تسهیلات ناکافی موجود حمل و نقل باعث شده است و شهرها برای خدمات حمل و نقل تا حدود زیادی به سیستم خیابان‌های خود متکی هستند. این مولفه نیز در آثار پیرزاد از نظر دور نمانده است:

- «دیر شده بود اسفندیار حرص می‌خورد که به موقع نمی‌رسیم. و به راننده تاکسی غر می‌زد. تندتر برو. آنقدر گفت تا تاکسی تصادف کرد. شروع کرد به داد زدن بس که هولم کردی. مگه چه خر شده. مگه کجا می‌خواهی بری که آنقدر مهمه؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۶۱)

- «آیه زد زیر خنده. شما دوتا جز آگهی‌های فروش و اجاره ملک بقیه صفحه‌های روزنامه راهم ورق بزیند. و تعریف کرد که روزنامه نوشتند وقت حفاری برای یکی از ایستگاه‌های مترو کارگرها سی، چهل آدم کوچولو دیده‌اند.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۵۳)

- «با امیلی تو اتوبوس آشنا شدیم. ارسینه دست کشید به موهای امیلی. تازه آمده‌اند. رول دیگری از جانانی درآوردم. چطور متوجه اسباب کشی نشده بودم؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲)

۸-۶-۴- ابزارها و وسایل مدرن شهری

«در دوره قاجار، پس از تأسیس دارالفنون مدارس جدید آغاز به کار می‌کنند. این مدارس که بعدها نظام مدرسه‌ای و نظام آموزش و پرورش ایران بر مبنای آن شکل گرفت، ابتدا به نام مدارس رشديه و بعد به نام‌های دیگر به وجود آمدند پیدایش موسسه‌های آموزش عالی و مراکز مطبوعاتی مانند قرائت خانه، مراکز هنری و تفریحی مانند مراکز نمایش تئاتر و اجرای موسیقی و مراکز فرهنگی دیگر، هر کدام توانستند هم در فضای کالبدی شهر مدرن ایرانی و هم در فضای مناسبات اجتماعی شهروندان تحولات خاصی به وجود آورند» (فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

شهرها در دوره مدرن، بر پایه نوع کارکرد شان دارای هویت های مختلف سیاسی، اقتصادی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی و علمی هستند. در این بخش از پژوهش به ذکر ابزار، اماکن و نمادهایی که هویت علمی و فرهنگی را در شهر نمایندگی می‌کنند، پرداخته شده است:

- «تا نعیم پا بیرن گذاشت آرزو شیرین افتادند به جان بسته و کاغذ را پاره کردند. روی جعبه عکس یک تلفن همراه بود با اسم و شماره مدل و توضیح و توضیح و تفصیل و یک کارت کوچک.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲۱)

- «زرجو تندتر خم شد تلفن را برداشت. و بی اعتنا به آرزو که دولا شده و دست دراز مانده به صفحه تلفن نگاه کرد. خاموش شده. تکمه روشن کردن را زد. سر تکان داد و باز تکمه را فشار داد.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۵)

روزنامه‌نگاری در ایران پیشینه‌ای نسبتاً کهن دارد. این صنعت از دربار پادشاهان پای گرفت و خبرهای درونی دربار به‌ویژه اخبار مرتبط با شخص شاه را پوشش می‌داد. روزنامه‌نگاری به عنوان اولین رسانه‌های جمعی تأثیر بسزایی در رشد و توسعه و فرهنگ شهرنشینان داشت. تا به امروز این صنعت تنها مختص شهرهاست. روزنامه‌ها به عنوان یک رسانه مردم را با فرهنگ و اخبار روز دنیا آشنا می‌کند. به هر روی به هیچ‌وجه نمی‌توان تأثیر روزنامه را بر زندگی شهرنشینان نادیده گرفت.

- آیه زد زیر خنده. شما دوتا جز آگهی‌های فروش و اجاره ملک بقیه صفحه‌های روزنامه را هم ورق بزنید. و تعریف کرد که روزنامه نوشتند وقت حفاری برای یکی از ایستگاه‌های مترو کارگرها سی، چهل آدم کوچولو دیده‌اند.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۵۳)

۹-۶-۴- اضطراب موقعیت

درجهان فلسفه به ویژه فلسفه اگزیستانسیال شاید به جرات بتوان گفت هیچ متفکری بعد از سورن کرگو به اندازه پل تیلیشن به مسأله اضطراب به عنوان یک عاطفه از میان عواطف بشری توجه نکرده است. اضطراب در نگاه او و البته فراتر از آنچه در نفس‌شناسی بعنوان یک عاطفه مطرح است، حاصل رویارویی انسان با تهدید عدم (مرگ، سرنوشت، گناه، تنهایی، ...) است که در آن حالت امکان دارد بهترین یا بدترین حالت ممکن رخ دهد. (تیلیش، ۱۳۸۰: ۱۱)

درکنار این دیدگاه‌ها آلن دوباتن از منظر دیگر به مسأله اضطراب توجه کرده است. او مهم‌ترین دلایل اضطراب انسان معاصر با تجربه زیستن در کلان‌شهرها را در گم‌گشتگی معنا گرفتارست در شش اصل خلاصه کرده است: به لحاظ جسمانی موجوداتی به شدت آسیب پذیر هستیم/ برای تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی اطلاعات کافی نداریم/ تخیلمان از داشته‌ها و زندگی‌مان تحت سیطره رسانه‌هاست که حسادت و بی‌قراری بخش ناگزیر آن است/ ما از نسل اندیش ناک‌ترین گونه هستیم/ پیشرفت شغلی و سوددهی مالی مادر شرایط رقابت و مخرب دستگاه‌های سرمایه‌داری به جایی نمی‌رسد/ عزت نفس و احساس آرامشمان وابسته به کسانی است که نمی‌توانیم کنترلشان کنیم. (دوباتن، ۱۳۹۷: ۱۳۶)

آلن دوباتن در بیان یکی از مهمترین اضطراب‌های بشری یعنی اضطراب موقعیت اضطراب موقعیت به نقش و اهمیت رمان اشاره می‌کند و در تبیین نسبت رمان و درد و رنج‌های بشری بر آن است بهترین رمان همدردی انسان‌ها را گسترش می‌دهد. (دوباتن، ۱۳۹۷: ۱۱۳)

با نگاهی به این دو رمان در می‌یابیم که نویسنده تا حدود زیادی به مساله موقعیت شخصیت‌ها در داستان توجه دارد. با این وصف یکی از مضامینی که در این دو داستان به آن پرداخته می‌شود بحث موقعیت‌های مختلف است. این رمان با توجه به نظریه اضطراب موقعیت قابل تفسیر و بررسی است.

اگر با نگاه فلسفی کنش‌های رفتاری شخصیت‌های داستان را بررسی کنیم در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم شخصیت اصلی داستان یعنی کلاریس نگاهی مملو از خستگی و کار روزمره به زندگی دارد. لذا با تمام نیرو فقط در حال خدمت کردن و کار برای خانه و فرزندان است. اما در رمان عادت می‌کنیم شخصیت اصلی، نگاهی برابر طلبانه و فمینیستی به زن دارد. چراکه زن در بیرون از خانه و یک فضای عمومی همچون مردان در حال فعالیت است.

- «در خانه که باز شد دست کشیدم به پیشبندم و داد زدم: دست و رو شستن. کیف پرت نمی‌کنیم وسط میز و چرخیدم طرف یخچال شیر در بیاورم که دیدم چهار نفر دم در آشپزخانه ایستاده‌اند.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۲)

* در پاراگراف فوق، موقعیت شخصیت اول داستان را در اضطراب کارها و مسئولیت‌های خانه نشان می‌دهد.

- «باد هوی کشید و گلدان گل نخودی افتاد توی حیاط. صدای شکستن را شنیدم. یک آن غصه‌ام شد. از این که گلدان شکسته بود یا از اینکه کسی به این راحتی از مرگ حرف می‌زد؟» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۵).

در این سطر به خوبی موقعیت را در می‌یابیم که نویسنده می‌خواهد اضطراب و دودلی و غم آنی را نشان دهد. پس از فضای بیرونی خانه کمک می‌گیرد تا به اضطراب این بخش کمک کند. شکستن گلدان هر انسانی را حتی برای لحظه‌ای به فکر فرو می‌برد. در پایان جمله شخص اول از خود سوال می‌کند و این گونه پرسش‌ها خود دال بر حیرت و اندوه و سرگردانی است.

- «همه لتاق‌ها را گشتم و چیزهایی را جلیبه‌جا کردم که احتیاج به جلیبه‌جا کردن نداشتند. جلو تکتک پنجره‌ها ایستادم و بیرون را تماشا کردم. برگ‌های گوجه‌فرنگی یکبند می‌لرزیدند و گل‌ها خم و راست می‌شدند. درخت‌های آرمینه و آرسینه همه گل‌هایشان را داده بودند به باد. فقط درخت بید بود که انگار از توفان و باد نمی‌ترسید.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

قهرمان داستان با زبان خودبه وصف حال خود و اضطراب‌هایش می‌پردازد. وقتی شخصی وسیله‌ای را جابه‌جا می‌کند بدون دلیل یعنی امر مهمی ذهن و درون او را به خود مشغول داشته است و دارای نوعی اضطراب درونی است. باز هم نویسنده به خوبی از پس نمایش این اضطراب برآمده است. باد و توفان خود مظهر حرکت و جابه‌جایی است علاوه بر اینکه نوعی ترس و دلهره نیز به جان می‌ریزد. ادیب از این عنصر به خوبی بهره‌جسته و دلهره و اضطرابش را به نمایش گذاشته است.

- «جرعه‌ای آب خوردم یا نخوردم؟ بلند شدم رفتم طرف پنجره. روی پنجره پر از ملخ بود. مرده و نیمه‌جان. فکر کردم کاش گلدان را از زیر پنجره برداشته بودم. آسمان تاریک بود و صدایی می‌آمد که تا آن وقت شبیهش را نشنیده بودم.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

در این سطور نیز بازهم تصویر دیگری از تحیر و ترس و اضطراب را می‌بینیم. با توصیف صدای باد و هجوم ملخ‌ها و فراموشی لحظه‌ای کلاریس حتی برای نوشیدن جرعه آب.

- «صدای بیرون تمام نمی‌شد. حالا شبیه صدای چندین و چند هواپیما بود که درست از بالای سر آدم بگذرند. شاید هنوز می‌لرزیدم چون گفت آرام باش. الان تمام می‌شود. یکهو یادم آمد که مادرت. به پنجره تاریک نگاه کرد. قرص خواب خورده بود خوابیده بود. حالش خوش نیست.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

در این‌جا نیز بار دیگر نویسنده از موقعیتی یاد می‌کند که وجود صداهای مبهم نشانگر ترس و اضطراب و نگرانی است. اما به طور مستقیم این ترس را بیان نمی‌کند بلکه با استفاده از عنصر موقعیت به شرح آن می‌پردازد. آن بخش که امیل از قرص خواب درباره مادرش صحبت می‌کند یعنی سلب آرامش مادر و اضطراب او به وسیله موقعیتی که در آن قرار دارد.

- «این بار مجبور شدم با هر دو دست گونه‌ها را فشار بدم که مطمئن شوم خواب نیستم. منظره توی حیاط؟ از ملخ خوشم نمیاد... از جا بلند شدم و رفتیم به راهرو. در خانه را باز کرد. به حیاط نگاه کردم. حتما داشتم خواب می‌دیدم. این یکی حتما واقعیت نداشت.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۲۸)

در این بخش از داستان راوی به خوبی از پس نشان دادن نگرانی کلاریس برآمده است؛ موقعیت جدیدی که نشانگر دلهره و ترس و یاس و ناامیدی کلاریس شده به طوری که واقعیت برایش غیر قابل باور است.

- «پوشه به دست بی حرکت خیره شد به حیاط. حوض هم داشت. خانم صاحب‌خانه می‌گفت توی حوض نیلور آبی کاشته. حیف. سر تکان داد و از لای یکی از پوشه‌ها کاغذی بیرون کشید. کلید گرفتم امروز نشان گرانیت بدهم. پوزخند زد سر یک هفته نشده خانه نارزنین را کوبید و شش ماه نشده برج ستون یونانی بالا برده. خدا می‌داند این دفعه ب نمای گرانیت چه رنگی حیف...» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۵)

در پاراگراف فوق، راوی که شخص اول داستان است در رمان عادت می‌کنیم، از دغدغه و اضطراب مدرن شدن و سنگی شدن خانه‌ها در دنیای جدید سخن می‌گوید.

- «مادر بچه پرید وسط حرفش اولندش بیچاره سرشون و بخوره. دومندش زمان شما مردت می‌رفت سر کار پول می‌آورد و فقط تو می‌زاییدی و می‌پختی و رفت و روب می‌کردی.» (پیرزاد، ۱۳۸۰: ۱۰۶)

در اینجا نیز راوی به اختلاف نقش‌ها و تفاوت آنها در زمان گذشته و حال اشاره دارد. موقعیتی که زنان هم در آن بید نقش‌های متفاوت را برای گذران زندگی به عهده بگیرند. و همین امر نوعی اضطراب را برای آنان به همراه دارد.

تغییر و تحول محیط‌های زیستی، براساس تغییر و گسترش نیازهای جوامع انسانی بتدریج سبب این تغییر در فضاهای مورد نیاز برای سکونت شد. این تغییر در ابتدا براساس نیازهای اولیه انسانها بود و به مرور تاریخ دچار گرگونی شد و به جایگاه امروز جامعه شهری رسید. جایگاهی که با توجه به هویت افراد و زمان و مکان و زندگی شهری در نقاط گوناگون جهان با توجه به شرایط آب و هوایی و گذرهای تاریخی و سیاسی و اقتصادی و با توجه به فرهنگ مربوط به خود شکل گرفت که این مسئله باعث به وجود آمدن تمدن شهری شد. یکی از این تغییرات، احتیاج به نیازهای روزمرگی زندگی در شهرهای بزرگ و کوچک بوده که سبب تفاوت نیازهای شهری و روستایی گردیده است.

بازتاب شهر و زندگی شهری در رمان، که یکی از قالب‌های ادبی و نسبتاً نوین در ایران است با محوریت دو اثر از آثار زویا پیرزاد موضوع پژوهش حاضر بوده است. ادبیات و شهر با هم سنخیتی دارند که در بستر اکثر رمان‌ها و داستان‌ها آن را نظاره‌گر هستیم. با تحلیل و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر در آثار مدرنی چون مجموع داستان‌های بلند زویا پیرزاد ناگریز وارد حیطه‌هایی از معماری، انسان‌شناسی و فضاهای شهری می‌شویم. از پرکارکردترین نشانه‌ها و بستر کالبدی شهر که در داستان‌های پیرزاد بازتابی گسترده دارند می‌توان به فضاهای عمومی شهری از جمله خیابان و کوچه، معابر و میدین و مراکز خدماتی، مراکز اداری و تجاری، اشاره نمود. حضور اشخاص داستان در مکان‌هایی چون بیمارستان‌ها و میدین اصلی و بازار و همچنین تکثر مشاغل به‌ویژه مشاغل غیر دولتی مانند بنگاه و هتل و رستوران و چلوکبابی در نگاه اول توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند؛ اما به طور کلی از منظر اجتماعی و ترسیم فضای روانی توصیف و تفسیر شهر در این دو اثر پیرزاد به‌گونه‌ای است که زندگی در شهرها در مکان‌های عمومی و خصوصی یک شهر، شناخت و تجربه‌ای است که گاهی مطلوب، مثبت است و گاهی منفی و تلخ.

این احساس خوب یا بد، تصویری از شهر را در ذهن شهروندان شهرها می‌سازد که برای آنان با خاطرات و معانی مختلفی همراه است. از دیدگاه او شهرنشینی و زندگی مدرن در بسیاری از موارد باعث رفاه شهروندان شده است اما گاهی همین انسان که تمامی وسایل رفاهی برایش فراهم است به هیچ وجه احساس آرامش نمی‌کند و دچار ناراحتی و سردرگمی است. در هر دو داستان نمونه‌های ابزار و وسایل مدرن شهری و امکانات رفاهی ذکر شده است و مخاطب را به خوبی با فضا آشنا می‌کند. با توجه به زندگی مدرن و با بررسی بر روی موقعیت و شرایط و فضایی که روی در هر دو داستان ذکر می‌کند با در نظر داشتن نظریه دوباتن همه فضاهای اضطراب آور را راوی به خوبی تصویر کرده است و آن را به مخاطب منتقل می‌کند تا مخاطب از درونیات، دغدغه‌ها و اضطراب‌های شخصیت‌ها آگاه شود.

فهرست منابع و مآخذ

- پیرزاد، زویا (۱۳۸۰). عادت می‌کنیم. تهران: مرکز
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۰). چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، تهران: مرکز.
- حبیبی، محسن (۱۳۷۹). «از شهرآسمانی تا شهر زمینی». کتاب ماه علوم اجتماعی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۳۹ و ۴۱.
- حسن‌زاده، مهشاد (۱۳۹۴). «صنعت سینما و تأثیر آن بر رشد فرهنگی جامعه». کنگره بین‌المللی معماری، عمران و توسعه شهری.
- حسینی، نجمه و طالبیان، حامد (۱۳۹۱). «بازنمایی هویت طبقه متوسط مدرن شهری در آثار مصطفی مستور»، نشریه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، بهار ۱۳۹۱، دوره ۱۴، شماره ۲۱.
- حسن‌لی، کاووس و پیرصوفی املشی، زهرا (۱۳۹۰). «بررسی محیط شهری و عناصر آن در داستان‌های کودک و نوجوان از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۹ هجری شمسی»، پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره ۵، شماره ۴.
- ستاری، جلال (۱۳۸۸). اسطوره تهران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم.
- دوباتن، آلن (۱۳۹۷). اضطراب موقعیت. ترجمه سید حسن رضوی، تهران: میلکان.
- ذاکری نصرآبادی، زهرا؛ زاهدی، محمدجواد؛ قانع‌ی راد، محمد امین؛ قاسمی، وحید؛ ملکی، امیر. (۱۳۹۷). «واکاوی نظام معنایی شهرنشینان از زمانمندی در زندگی روزمره؛ تحلیل زمانمندی توسعه‌مدار به مثابه راهبردی نوین در چشم‌انداز توسعه ایران». نشریه راهبرد، شماره ۸۸
- شهباء، محمد (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی ویژگی‌های داستان آپارتمانی دهه هشتاد ایران و داستان کوتاه ریموند کارور»، مجله نقد ادبی، بهار ۱۳۹۶، دوره ۱۱، شماره ۴۱.
- صادقی محسن‌آباد، هاشم (۱۳۹۶). «شهر مخوف نخستین رمان‌های فارسی؛ مدرنیته ایرانی و الگوی توسعه شهر آسیایی»، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، پاییز ۱۳۹۶، دوره ۱۱، شماره ۴۱.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۲). فرهنگ و شهر؛ چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری. تهران: تیسرا. چاپ اول.
- فتحی مهدی. (۱۳۹۵). «عنوان آداب شهرنشینی در ادبیات فارسی با نگاهی به وظایف شهروندی». دومین همایش بین‌المللی شرق‌شناسی، مطالعات ایرانی.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۳). انسان‌شناسی شهری. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- مارتین، والاس (۱۳۸۶). نظریه‌های روایت. ترجمه مهدی شهباء. تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۲). عناصر داستان. تهران: سخن. چاپ هفتم.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۸). عناصر داستان. تهران: سخن، چاپ ششم.